

دوران کاشانی

دکتر سید جلال الدین مدنی

زندگانی پرافتخار روحانی مبارز و مرجع عالیقدر تشیع، سید ابوالقاسم کاشانی (ره) شباهت عجیبی با جابر ابن عبدالله، صحابی بزرگ پیامبر اسلام (ص)، و اهل بیت او علیهم السلام دارد؛ که خود نیز از سلاله آنان بود. او از همان ایام جوانی در رکاب پدر به مبارزه و جهاد علیه دشمنان پرداخت. شهادت پدرش در این جنگ و جهاد، نه تنها او را دلسرد نکرد بلکه وی را پرشورتر و با اراده‌تر از پیش در صف نخست جهاد با انگلیس قرار داد؛ چنان که انقلاب اسلامی عراق به رهبری مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی اعلی‌الله سهم عمده‌ای از پیروزی خود را مدیون مبارزات او بود. کاشانی درد ملت و دیانت را به خوبی می‌فهمید و چاره کار را نیز می‌دانست. از همین رو به عنوان دشمن قسم خورده استعمارگران سالها حبس و تبعید و آزار را به جان خرید و انگلیسیها را در عراق و ایران با شکستهای سهمگینی مواجه کرد. در واقع حوادث سرنوشت‌ساز بسیاری در زمان او رقم خورد و به‌ویژه پایداریهای وی در پارلمان، رنگ و بوی بازگشت به اصالتهای مشروطه را داشت.

آیت‌الله کاشانی گرچه خود روحانی عالم و وارسته‌ای بود که شان مرجعیت یافته بود اما هیچگاه رساله‌ای ارائه نداد بلکه او در کوران مبارزات ملت ایران در مقابل استبداد و استعمار، خلایق احساس می‌کرد که تلاش در راستای پرکردن آن را هیچ کمتر از موقعیت اجتهاد دینی نمی‌دانست. رهبری و زعامت سیاسی - دینی مردم ایران و پرداختن به مسائل مربوط به مجلس شورای ملی در آن زمان نقشهای پرمخاطره و حساستری به شمار می‌آمد که به سرنوشت ملت و دیانت مربوط می‌شد و ای بسا کوتاهی و اهمال در آن اثری از ایران و اسلام باقی نمی‌گذاشت. به همین مناسبت نیز بسیاری از رویدادهای مهم این دوره از تاریخ معاصر ایران با مجاهدات و مبارزات آیت‌الله کاشانی گره خورده است و در حقیقت تشکیل جبهه گسترده و مستحکمی از گروهها و شخصیتهای مبارز در مقابل استعمار و استبداد مرهون رهبریها و مجاهدات اوست. فدائیان اسلام که فقدان آنها خلأ بزرگ و محسوسی در مبارزات یک ملت محسوب می‌شد، در واقع در سایه هدایتها و حمایتهای او راه و روشی کارساز و ارزشمند در پیش گرفتند. همچنین جبهه ملی در

کنار وی احساس اصالت و استواری می‌کردند. از سوی دیگر دولت‌های فرمایشی شاه نیز از حضور او در هراس بودند. در واقع با وجود شخصیتی همچون کاشانی بود که تصویب قراردادهای استعماری مانند قرارداد ننگین گس - گلشائیان در مجلس وجود نداشت. در این دوره بود که ترور هژیر وزیر دربار شاه، استعفای منصور از نخست‌وزیری، ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر نظامی و مستبد شاه توسط فدائیان اسلام و پیروزی مردم در ملی کردن صنعت نفت رویدادهای مهمی بودند که شاه و اربابان او را به ناکامی انداخت. پیروزیهای ملت ایران در مقابل انگلیس در رادیوها و روزنامه‌های سراسر جهان مورد تفسیر قرار می‌گرفت و عموم آنها آیت‌الله کاشانی را رهبر بلامنازع این رویدادها معرفی کردند.

در شناخت او و حوادث روزگارش به استقبال تاریخ می‌رویم که مقاله حاضر به همین لحاظ فراروی شما عزیزان ارجمند قرار گرفته است.



آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سیدمصطفی کاشانی، در سال ۱۳۰۰ ق در تهران ولادت یافت. او در پانزده سالگی به عراق رفت و در حوزه علمیه نجف به درس و بحث پرداخت. وی پس از طی دروس سطح از محضر اساتیدی چون آیت‌الله آخوند ملاکاظم خراسانی و آیت‌الله حاج میرزا حسین میرزا خلیل در جوانی به درجه اجتهاد نایل گردید و از مراجع بزرگ وقت مثل آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی، آیت‌الله شریعت اصفهانی و آیت‌الله حاج اسمعیل صدر اجازه اجتهاد دریافت کرد. ایشان در بیست و سوم اسفندماه سال ۱۳۴۰ پس از سالها مجاهدت و مبارزه با استعمار در تهران دار فانی را وداع گفت.

آیت‌الله کاشانی بر این عقیده بود که اسلام، دینی اجتماعی و جامع است، سیاست از دیانت جدا نیست و علمای اسلامی باید همچون پیشوایان بزرگ صدر اسلام در امور اجتماعی پیشقدم بوده و در راستای تأمین زندگی عامه و مبارزات اجتماعی و سیاسی پرچمدار روشنگری باشند. با آغاز جنگ جهانی اول که عراق به اشغال استعمارگران درآمده بود، علمای بزرگ تشیع و از جمله پدر آیت‌الله کاشانی با صدور فتوای جهاد نیروهای ملی و عشایر

را علیه انگلیس به جنگ برانگیخته و این جهاد چهارده ماه به طول انجامید. در همین جنگ بود که آیت‌الله حاج سیدمصطفی، پدر آیت‌الله کاشانی، به شهادت رسید. آیت‌الله کاشانی باینکه آن زمان در عراق به سر می‌برد، اما وضع ایران و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله را نیز از نظر دور نداشته بود و هنگامی که احمدشاه از طریق عراق به مسافرت اروپا می‌رفت، کاشانی جوان به نمایندگی از جانب علمای مقیم عراق به شرایط ایران و انعقاد قرارداد استعماری ۱۹۱۹ شدیداً اعتراض کرده و لغو آن را خواستار شد. شاید در اثر همین مخالفت بود که احمدشاه قرارداد را تایید نکرد و در مسافرت به انگلیس هم تاکید نمود که بررسی و تصویب قرارداد از وظایف مجلس است و شاه در این زمینه اختیاری ندارد.

آیت‌الله کاشانی در فاصله زمانی مجلس ششم تا دوازدهم، با وجود این که استبداد رضاخانی بر کشور حاکم بود و مجلس به صورت تشریفاتی تشکیل می‌شد، علما را به دخالت در سیاست و توجه به تشکیل مجلس معتبر ترغیب نموده و در این راستا نامه‌هایی به علمای شهرستانها می‌نوشت. ایشان در نامه‌ای به مورخ ۱۳۰۶ ش - که یکی از اسناد قابل توجه مبارزاتی روحانیت به شمار می‌رود - خطاب به حاج میرزا مهدی مجتهد زنجانی که از شاگردان آخوند خراسانی بوده و در زنجان می‌زیسته است و احتمالاً هم‌درس خود آیت‌الله کاشانی در نجف بوده، ضمن اشاره به این که ناآگاهی عمومی و عدم توجه روحانیت به مسائل مجلس باعث شده این «مرکز ثقل مملکت و مقدر تقدیرات ملت» از سوی اشخاص فاسد، طماع، بی‌دین و اجنبی‌پرست مورد استفاده سوء قرار گیرد، بر توجه وی و دیگر حجج اسلام به این مهم تاکید داشت و اصرار می‌ورزید که علاج کار در قبضه کردن مجلس است.

زمانی که جنگ جهانی دوم شروع شد، گرچه ایران همچون زمان جنگ جهانی اول اعلام بیطرفی کرد اما روسیه و انگلیس با ادعایی مشابه آنچه در زمان جنگ جهانی اول مطرح شد، ایران را اشغال کردند. آیت‌الله کاشانی تجاوز اشغالگران و صدمات وارده بر کشور و مردم را برنتافت و همان گونه که در زمان جنگ جهانی اول در عراق با اعلام جهاد به مقابله علیه انگلیس پرداخته بود، این بار نیز در صدد برآمد یک تشکل اسلامی را برای جنگ با متجاوزان



■ ■ ■ آیت‌الله کاشانی: «من اساساً با هر اجنبی مخالف مصالح و استقلال مملکت ایران مخالفم، خواه این اجنبی روس باشد، خواه انگلیس، آلمان یا امریکا. ایرانی نباید نوکر اجنبی باشد. اگر در زندان شما [انگلیس] بمیرم ننگ ابدی بر شما خواهد بود و اگر از زندان شما بیرون آیم، کاری خواهیم کرد که یک نفر انگلیسی در این مملکت باقی نماند.»

فعالیت خود را در راستای بیداری مردم شدت بخشید و کم‌کم مبارزات او ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت. ارتش اشغالگر انگلیس که جمعی را به بهانه ارتباط با آلمانیها بازداشت کرده بود، درصدد برآمد این دشمن دیرین و سرسخت خود را نیز دستگیر کند. به همین منظور، در خرداد ۱۳۲۲ تعدادی از افسران انگلیسی به منزل آیت‌الله کاشانی هجوم بردند اما موفق به دستگیری او نشدند. پس از آن، آیت‌الله کاشانی مدتی مبارزات خود را به صورت مخفیانه انجام می‌داد تا اینکه در آستانه انتخابات دوره چهاردهم دستگیر گردید. مردم در واکنش به این اقدام، او را به نمایندگی تهران انتخاب نمودند اما متفقین اشغالگر باز هم حاضر نشدند ایشان را آزاد کنند و وی همچنان در زندان اشغالگران باقی ماند. آنان حتی اسم او را از

عراق به شکست وادارند، نتوانند در شرایط سلطه دیکتاتوری رضاخان تا شهریور ۱۳۲۰ به توفیقی دست یابند و توده‌های مردم را برای مبارزه با استعمارگران مجهز و مهیا نمایند. اما اینک در شرایط حذف دیکتاتور و اشغال کشور توسط اشغالگران، آیت‌الله کاشانی پس از آن که پدر ایشان در تهاجم انگلیسیها به شهادت رسیده بود و به‌علاوه خود وی نیز در واقع پس از محکومیت به اعدام در عراق از سوی نیروهای اشغالگر، به ایران آمده بود، سعی می‌کرد این بار آتش جنگ علیه استعمار انگلیس را در ایران برافروزد. بنابراین انگلیسیها درصدد بودند به هر نحوی ممکن او را از صحنه سیاسی ایران خارج سازند. اما این روحانی مبارز، علیرغم دشواریهای موجود بر سر راه دخالت روحانیت در سیاست،

سامان دهد. مجلس سیزدهم پایان گرفته بود و باید مجلس دوره چهاردهم شکل می‌گرفت. تبعات جنگ در قالب قحطی، بیماری، عدم امنیت و گرانی، مردم را گرفتار ساخته بود و دولتهای موقتی که در کشور تشکیل می‌شدند، هرکدام بیش از چندماه دوام نمی‌آورد. آیت‌الله کاشانی در اعلامیه‌ها و سخنرانیهایشان برای اجتماعات، مکرراً مردم را به این اوضاع آشفته متوجه ساخته و علیه وضعیت موجود به تحریک وامی‌داشت.

استعمارگران متوجه بودند که انقلاب ۱۹۲۰ عراق به پشتوانه مبارزات مسلحانه ضداستعماری علمای اسلام انجام گرفت و حتی رهبری عملیات نظامی را علما بر عهده داشتند و لذا بیم آن می‌رفت که با خطر بزرگی در خاورمیانه مواجه گردند. استعمار انگلیس که اکثر ممالک اسلامی را مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار داشت، سعی نمود جهات اسلامی مبارزه را ریشه‌یابی نماید و بینش اسلامی را با نیرنگ، فریب، شایعه‌پراکنی و حتی ایراد اتهام به مراجع از حوزه سیاست کشورهای اسلامی دور نگاه دارد. این مساله باعث شد روحانیان مبارزی چون آیت‌الله کاشانی که توانسته بودند نیروهای استعمارگر انگلیس را در



آیت‌الله کاشانی علاوه بر آن که مدتی طولانی را در زندان متفقین (انگلیس) به سر برد، مدتی نیز از سوی روسها در رشت زندانی شد و زمانی که شوروی تصمیم به آزادی او داشت، دولت بریتانیا از ترس اقداماتش او را مستقیماً از آنها تحویل گرفت. سالهای بین شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰، سالهای حساس و سرنوشت‌سازی بود. از یک طرف اتحاد شوروی با تبلیغات وسیع بخش مهمی از جهان را زیر چتر قدرت خود گرفته بود و از طرف دیگر قدرتهای غربی به بهانه پاسداری از جهان آزاد نمی‌خواستند هیچ سرزمینی را از دست بدهند. در ایران دیکتاتوری (رضاخان) سقوط کرده و جانشین او (محمد رضا شاه) نیز تعیین شده بود؛ جانشینی که هیچ اطلاعی از اوضاع جهان نداشت. رجال سیاسی ایران همگی تحت نفوذ غرب بودند و سعی داشتند کشور را در راستای منافع غرب و به ویژه انگلیس اداره کنند. نفت ایران که برای غرب اهمیت حیاتی داشت در دست انگلیس بود و آمریکا و برخی کشورهای دیگر نیز تلاش می‌کردند از این منبع حیاتی سهمی را به خود اختصاص دهند. از سویی، اتحاد شوروی نیز تلاش می‌کرد با حزب سازی و جذب مردم و تبلیغات وسیع، تمام ایران یا بخشهایی از آن را به سرنوشت قفقاز و آسیای مرکزی دچار سازد. بنابراین اغلب احزابی که در این دوره تشکیل می‌شدند، هر کدام به نحوی

■ ■ ■ دکتر مصدق اعلامیه آیت‌الله کاشانی را بدین شرح در مجلس قرائت کرد: «به تبعیت از افکار عامه مسلمین ناچارم مخالفت شدید و قطعی خود را با حکومتی که برخلاف افکار عمومی و به کمک بیگانگان و تحریک و تثبیت آنان می‌خواهد زمام امور را در دست بگیرد اظهار کنم و عموم مردم را برای مقاومت در مقابل این بلای عظیم که جامعه اسلامی و ایرانیت را به فناء عاجل رهسپار خواهد کرد، دعوت می‌نمایم.
والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته. سید ابوالقاسم کاشانی.»

خواهد بود و اگر از زندان شما بیرون آیم، کاری خواهم کرد که یک نفر انگلیسی (اشغالگر) در این مملکت باقی نماند؛ و چنین نیز شد. ایشان با مجاهدتهایشان در کنار سایر نیروها یکی از مبارزات بزرگ ضد استعماری را تحت عنوان نهضت ملی ایران با شرکت توده‌های میلیونی شکل داد و انگلستان که در آن تاریخ هنوز ابرقدرت زمان به شمار می‌رفت، با شکستی بی‌سابقه مواجه گردید. آیت‌الله کاشانی در تمام مدت مبارزات همیشه نقش مهمی برعهده داشت؛ چنان که قبل از هر انتخابات، ایشان بازداشت بود و یا در تبعید به سر می‌برد؛ اما سرانجام توانست با استقبال از شهادت و طرح مساله جهاد، پیروزیهای بزرگی را علیه استبداد داخل و استعمار مسلط انگلیس به دست آورد.

فهرست نمایندگان مجلس حذف نمودند و نمایندگان مجلس چهاردهم که بیشترشان عوامل بیگانه بودند، در برابر این دخالت آشکار بیگانگان سکوت کردند.

آیت‌الله کاشانی سرانجام پس از بیست و هشت ماه حبس و تبعید با پایان یافتن جنگ جهانی دوم آزاد شد. ایشان در مدت زندان به دلیل روحانی بودن و سابقه مبارزاتی، بیشترین فشارها را از سوی نیروهای اشغالگر تحمل می‌کرد.^۵ باین همه، وی در محاکمات خود همچنان تاکید می‌نمود که من اساساً با هر اجنبی مخالف مصالح و استقلال مملکت ایران مخالفم، خواه این اجنبی روس باشد، خواه انگلیس، آلمان یا آمریکا. او می‌گفت: ایرانی نباید نوکر اجنبی باشد و با عصبانیت اضافه می‌کرد: اگر در زندان شما بمیرم ننگ ابدی بر شما

سال تبلور گسترده پیدا می‌کرد. نماز عید فطر، ایام نمایش قدرت مذهبی آیت‌الله کاشانی بود. اجتماعاتی که در ایام محرم و یا صفر در منزل کاشانی تشکیل می‌شد و سخنرانیهای ایشان در این ایام، دولتهای وابسته را سخت درهم می‌کوبید و نهضت را اعتلا می‌بخشید. با سقوط دولت به‌عنوان نخست‌وزیر به ملت تحمیل کند و بدین ترتیب عبدالحسین هژیر، وزیر دارایی قوام، برای این سمت معین شد. هژیر کسی نبود که بتواند نظر مردم را به سوی خود جلب کند و در این میان مانع اصلی آیت‌الله کاشانی بود. حتی خود شاه نیز به هژیر گفته بود که لازمه این کار جلب رضایت کاشانی است؛ زیرا آیت‌الله کاشانی هروقت که در آزادی به سر می‌برد، با همه دولتهای پس از شهریور ۱۳۲۰ مخالفت کرده و با اقدام به افشای و تشکیل اجتماعات و سخنرانیها هرطور شده آنها را ساقط می‌کرد و این بار نوبت به هژیر رسیده بود. هژیر سرانجام موفق شد با آیت‌الله کاشانی ملاقات کند اما ایشان هژیر را به خاطر سرسپردگی وی به انگلیس و کمپانی نفت فاقد صلاحیت برای تشکیل دولت می‌دانست. باین همه، منزل کاشانی در آن زمان به مرکز اجتماعات تبدیل شده بود و هژیر از آنجا که خود را مورد حمایت قدرتهای خارجی می‌دانست و مجلس شورا نیز به او ابراز تمایل کرده بود، در مصاحبه مطبوعاتی اش پس از ملاقات با آیت‌الله کاشانی سعی کرد با عبارت پردازی به نوعی بر مخالفت ایشان با خود سرپوش گذارد.^۸ اما این تلاش او فایده‌ای نداشت و مبارزه از حالت اعتراض به تهاجم تغییر شکل داد. مأموران با اقدام به تهدید و ارباب سعی داشتند مردم را به سکوت وادارند. روزی که قرار بود هژیر کابینه خود را به مجلس معرفی کند، جمع کثیری از مردم در مقابل منزل آیت‌الله کاشانی اجتماع کرده و به طرف مجلس به حرکت درآمدند که به واقعه بیست‌وهفتم خرداد منجر گردید. فدائیان اسلام از قبل با آیت‌الله کاشانی همراهی داشتند. در این روز، عده‌ای از مبارزان مسلمان نیز «مجمع مسلمانان مجاهد» را تشکیل دادند. مردم در راهپیمایی خود، پیشاپیش صفوف قرآن بزرگی را با پرچم سبزرنگ حمل می‌کردند و شعار «نصر من الله و فتح قریب و انا فتحنا لک فتحا مبینا» سر می‌دادند. در بین راه گروه گروه مردم به صفوف راهپیمایان می‌پیوستند و جمعیت فریاد می‌زد: «مجاهدین راه دین، خوش آمدید، خوش آمدید.» زمانی که راهپیمایان به نزدیکی سرچشمه و مدرسه سپهسالار (مدرسه شهید مطهری امروز)

و تبعید نگاه داشت. سرانجام انتخابات مجلس پانزدهم پس از یکسال و چهارماه فترت برگزار گردید و حزب دموکرات قوام اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان را به خود اختصاص داد. اما سیاست انگلیس از آنجا که مساله آذربایجان، حل شده و قوای شوروی ایران را تخلیه کرده و قضیه نفت شمال نیز فیصله یافته بود، دیگر لزومی به بقای قوام نمی‌دید. لذا همان مجلس ساخته قوام و حزب او، به وی رای اعتماد ندادند و دولت قوام سقوط کرد؛ در نتیجه قرارداد سادچیکوف - قوام نیز کان‌لم‌یکن اعلام گردید. در واقع فلسفه اهمیت قوام برای دولت انگلیس همین مسائل بود و در همین راستا نیز بریتانیا دست امریکا را تاحدودی در مسائل ایران باز گذاشته بود. ولی اینک با پایان یافتن این مسائل، دیگر نیازی به قوام نبود و انگلیس سعی می‌کرد امریکا را دوباره به همان جایگاه سابق آن بازگرداند. اما قوام که تا حد زیادی موفقیت خود را به اتکاء امریکا انجام داده بود، نمی‌خواست به راحتی این حامی قدرتمند را از دست بدهد و لذا برای جلب هرچه بیشتر حمایت امریکا، به‌طور محرمانه پیمانی نظامی با این کشور امضاء کرد که به موجب آن ارتش ایران جز با اجازه ایالات متحده حق استخدام مستشار از سایر کشورها را نداشت. وقتی رادیوی لندن خبر انعقاد این چنین پیمانی را منتشر ساخت، وزارت جنگ ایران آن را تکذیب کرد اما افشای آن از سوی سفارت شوروی صورت گرفت. در واقع انگلیس قصد داشت در مقابل پیشروی امریکا در حوزه ایران مقابله و از هرگونه تجدیدنظر در قرارداد نفت به ضرر بریتانیا جلوگیری کند؛ به همین خاطر نیز در نهایت زمینه سقوط قوام را فراهم کرد.

دولتهای بی‌ثبات پس از قوام، ابراهیم حکیمی از آذر ۱۳۲۶ تا خرداد ۱۳۲۷، هژیر از خرداد تا مهر ۱۳۲۷، ساعد تا فروردین ۱۳۲۸ و منصور تا تیر ۱۳۲۹ و علی رزم‌آرا تا شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ و حسین علاء تا اردیبهشت ۱۳۳۰ حاکمیت دربار را به نفع سیاست غرب حفظ کردند، بدون این که تحولی به نفع ملت صورت گیرد. آیت‌الله کاشانی پس از آزادی، با قدرتی بیشتر مبارزه را ادامه داد. نیروهای مذهبی علیرغم وجود گروهها و احزاب بسیار، یک نیروی مذهبی معتبر شناخته می‌شدند و در این میان فدائیان اسلام هیات حاکمه را سخت به وحشت انداخته بود. خطاب کاشانی توده ملت بود. ایشان هیچ حزب و یا گروه خاصی تشکیل نداد ولی طبعاً آنها که عنوان اسلامی داشتند آیت‌الله کاشانی را رهبر خود می‌شناختند.^۹ دلیل قدرتمندی شعار اسلامی، در واقع ریشه‌های عمیق مذهبی مردم بود که مخصوصاً در ایام خاصی از

به یکی از طرفین بیگانه متمایل بودند. اما آیت‌الله کاشانی در این دوره حساس نهضتی را پایه‌گذاری کرد که به نهضت ملی معروف شد و هدف آن ملی‌کردن صنایع نفت بود. گرچه این نهضت سرانجام با توطئه غرب و تشکیل کنسرسیوم نفت به شکست انجامید، اما برای بریتانیا بیشترین لطمات را به‌بار آورد.^{۱۰} در واقع این نهضت باعث رسوایی این استعمارگر پرسابقه شد و راه را برای شکست کلی استعمار پیر باز نمود و انگلیس را از مقام ابرقدرتی که آفتاب در مستملکات آن غروب نمی‌کرد، به سطح یک کشور مطیع و نوکر امریکا تنزل داد.

مجلس چهاردهم پایان گرفته بود. در دوران دوساله و پرهیاهوی این مجلس هیچ‌کس اعتراض نکرد که نماینده منتخب مردم تهران در بازداشت اشغالگران است و فقط در پایان دوره بود که دکتر مصدق به این موضوع اشاره کرد. دوره چهاردهم با وجود حضور نمایندگان احزاب، دسته‌ها و گروههای مختلف، از نمایندگان مردمی بی‌بهره بود و از آنجا که با دوران جنگ و اشغال نیز همراه شد، عملاً هیچ کار اساسی انجام نداد. در همین دوره کابینه‌های سهیلی، ساعد، بیات، صدراشرف، حکیمی و قوام که هیچ‌یک پایگاه و وجهه مردمی نداشتند هر کدام برای چند ماه زمام امور را به دست گرفتند. اما انتخابات پیش روی مجلس دوره پانزدهم از اهمیت خاصی برخوردار بود. این مجلس در واقع می‌بایست تکلیف نفت را با انگلیس معین می‌کرد و نیز در خصوص توافق قوام با شوروی بر سر نفت شمال تصمیم می‌گرفت. به بحرانهای پس از جنگ خاتمه می‌داد و وضع آذربایجان را روشن می‌ساخت. قوام‌السلطنه با حزب دموکراتی که تشکیل داده بود، برای در اختیار گرفتن اکثریت کرسی‌های مجلس زمینه‌سازی می‌کرد. اما روحانیت آن زمان که آیت‌الله کاشانی در ورود به سیاست تنها شاخص آن به حساب می‌آمد و تازه از زندان انگلیسیها آزاد شده بود، به صورت یک قدرت سیاسی - مذهبی مردمی در مقابل قوام ظاهر شد. آیت‌الله کاشانی در جهت بیداری و حرکت توده‌های مسلمان، مسافرت سیاسی تهران - مشهد را آغاز نمود و در هر شهر از او به‌عنوان شخصیت روحانی برجسته‌ای استقبال می‌شد که تازه از زندان بیگانگان اشغالگر و متجاوز آزاد شده و سخنان بسیاری برای گفتن دارد. افشاگریهای کاشانی در این مسافرت، انتخابات را در خلاف جهتی که دولت قوام‌السلطنه ترتیب داده بود، پیش می‌برد. بنابراین دولت قوام درصدد برآمد آیت‌الله کاشانی را بازداشت کند و در تیرماه ۱۳۲۵ به مدت یک سال ایشان را در قزوین به حالت حبس

رسیدند. ناگهان صدای شلیک گلوله برخاست و جمعیت همچون طوماری درهم پیچیده شد. در اثر زدوخورد میان ماموران و مردم، عده‌ای مجروح و عده‌ای نیز کشته شدند؛ اما هژیر سرانجام از مجلس رای اعتماد گرفت.

نماز عیدفطر با برگزاری یک تظاهرات باشکوه و روحانی همراه شد. جنبش عمومی ملت برای مبارزه با استعمار و ایادی ناپاک او و استیفای حقوق ملت از شرکت نفت انگلیس رونق بیشتری به نماز عید داد. در آن سال آیت‌الله کاشانی شبها در چندین جلسه و مسجد در اجتماعات شرکت می‌کرد و افراد برای کار جمعی آماده می‌شدند. در واقع هر شب ماه رمضان یک تظاهرات صورت می‌گرفت. حضور آیت‌الله کاشانی در محلات مختلف تهران، مردم را برای شرکت در بزرگترین اجتماع مذهبی روز عیدفطر آماده می‌ساخت. عده‌ای از ائمه جماعات مساجد نیز اعلام کردند که در مراسم نماز شرکت خواهند کرد. در صبح روز عیدفطر سال ۱۳۶۸ ق. (۱۳۲۷ ش) دسته‌دسته مردم از هر طبقه و هر صنف به سوی منزل آیت‌الله روان بودند و هر لحظه بر حجم شرکت کنندگان در مراسم اضافه می‌شد. بسیاری از مسلمانان که آرزوی برگزاری یک تظاهرات عالی و نمایش باشکوه مذهبی را در مقابل اجتماعات و تظاهرات حزب توده و امثال آن در دل می‌پروراندند، در این اجتماع عظیم اسلامی شرکت نمودند؛ به طوری که از همان ساعت هشت صبح همه‌جا مملو از

این اجتماع و برگزاری نماز باشکوه عیدفطر به امامت آیت‌الله کاشانی خودداری کند. پس از اقامه نماز، آیت‌الله کاشانی برای قرائت ادعیه مخصوص به منبر رفت. ایشان پس از قرائت دعاهای وارد، ضمن سخنرانی مختصری و تحت عنوان دعا، از دولت هژیر و استعمار انگلیس شدیداً انتقاد کرده و اعلام نمود ملت مسلمان ایران تا قطع کامل ایادی استعمار و استیفای حقیقی و جدی حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب به مبارزه سرسختانه خود ادامه داده و در راه تحقق بخشیدن به این اهداف مقدس ملی و مذهبی از هیچ‌گونه فداکاری خودداری نخواهد کرد.^۱ در تاریخ ایران برای اولین بار بود که در یک اجتماع بزرگ مذهبی، مساله‌ای سیاسی با آن ابعاد مطرح می‌شد و عداوت مردم را آشکارا به سوی انگلیس، شرکت غاصب نفت، هیات حاکمه و به ویژه حکومت هژیر - که از لحاظ مذهبی هم مورد اتهام بود - جلب می‌کرد. دعاهای کاشانی متوجه انتقاد شدید از یک حکومت و هیات حاکمه وابسته و فاسد بود؛ لذا وقتی که آن جمعیت انبوه دولت هژیر را محکوم نموده و بر ادامه مبارزه اصرار کرد، طبعاً مخالفان دولت در مخالفتشان تشویق و موافقان و عمال استعمار و ایادی شرکت نفت تاندازه‌های مرعوب گردیدند. خبرگزاریهای خارجی عکس و خبر این رویداد را به سراسر جهان مخابره کردند و از یک حادثه عظیم مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی که استیفای حقوق ملت را از نفت جنوب قاطعانه طلب

■ ■ ■ به محض تمام شدن قرائت اعلامیه آیت‌الله کاشانی از سوی مصدق ، رزم‌آرا در آستانه جلسه عمومی مجلس ظاهر شد، در حالی که یک برگ از همان اعلامیه را در دست داشت. وی با سر به مجلس تعظیم کرد و خواست وارد جلسه شود که نمایندگان اقلیت فریاد برآوردند: برو بیرون! برای چه آمدید؟ ملت ایران زیر بار دیکتاتوری نمی‌رود

می‌نماید یاد نمودند. نظیر این اجتماع عظیم اسلامی بارها به دعوت آیت‌الله کاشانی تکرار شد و هر بار با شکلی گسترده‌تر خواسته‌های ملت مطرح می‌گردید. بنابراین در واقع قبل از آن که مجلس شکل بگیرد، مردم شعار ملی کردن را در اجتماعات مردمی مطرح کرده بودند، اما در بعدازظهر جمعه پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ وقایعی رخ داد، به این صورت که در مقابل دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ناصرخرایی که گفته می‌شد خبرنگار روزنامه پرچم اسلام است، چند گلوله به سوی شاه شلیک کرد این تیراندازی، البته موثر واقع نشد اما پس از آن، آیت‌الله کاشانی که چند روز قبل

جمعیت بود. مردم با شعار الله‌اکبر حرکت دسته‌جمعی خود را به مقصد صحرای دولا ب که قبلاً آماده گردیده بود، آغاز کردند. عده‌ای از جوانان با بازوبند پرچم ایران، به عنوان مامور انتظامی جمعیت را همراهی می‌کردند. ماموران امنیتی در آن روز هیچ‌گونه ممانعتی به عمل نیاوردند و در تمام طول راه - از پامنار تا صحرای دولا ب که محل برگزاری نماز بود - یک راهپیمایی باشکوه علیه دولت برگزار شد. این اجتماع تا آن تاریخ بی نظیر بود. به گزارش روزنامه‌های آن زمان، عظمت این اجتماع به جدی بود که حتی روزنامه اطلاعات که ارگان دولت بود نتوانست از گزارش

اعلامیه شدیدالحنی را علیه انگلیس، شرکت نفت و دولتهای دست‌نشانده آنان در ایران صادر کرده و مردم را به یک مبارزه همگانی دعوت نموده بود، در معرض اتهام قرار گرفت یا به عبارتی عواقب این تیراندازی در درجه اول متوجه آیت‌الله کاشانی شد. در نیمه‌شب همان روز منزل ایشان محاصره و وی با ضرب و شتم دستگیر و به قلعه فلک‌الافلاک در خرم‌آباد و از آنجا نیز به لبنان تبعید گردید.^۱ پس از تبعید آیت‌الله کاشانی و غیرقانونی‌اش اعلام شدن حزب توده، مساله نفت در راستای تحکیم نیروی استعماری جلوه می‌کرد. دولت ساعد قرارداد گس - گلشائیان را به مجلس پانزدهم تسلیم کرد. بسیاری از مخالفان مرعوب شده بودند. مجلس پانزدهم در صدد بود در محیط خفقان حکومت نظامی، تبعید کاشانی و غیرقانونی شدن حزب توده، قرارداد گس - گلشائیان را تصویب کند. مدت زیادی به عمر مجلس باقی نمانده بود. شتاب برای تصویب قرارداد زیاد بود، اما با وجود اصرار دربار و دولت ساعد، اقلیت آن روز مجلس (مکی، بقایی، حائری‌زاده، رحیمیان، آزاد) به پشتیبانی افکار عمومی و با نقطه‌های مفصل وقت مجلس را گرفتند و مانع از تصویب قرارداد شدند. آنان با این اقدامشان در واقع کاری تاریخی انجام دادند. سرانجام مجلس پانزدهم در نیمه‌شب ششم مرداد ۱۳۲۸ بدون اخذ نتیجه‌ای درخصوص قرارداد پایان یافت و بدین سان تصمیم‌گیری درباره قرارداد به مجلس شانزدهم موکول شد.

در همین زمان هیات حاکمه از فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و با تشکیل مجلس موسسان در شرایط حکومت نظامی اختیارات شاه را افزایش داد تا به اصطلاح دموکراسی تکمیل شود (!) و شاه بتواند مجلس شورا را در صورت لزوم منحل نماید.

در جریان انتخابات مجلس شانزدهم هیات حاکمه تلاش می‌کرد مجلسی شکل گیرد که قرارداد گس - گلشائیان را بدون مقاومت تصویب کند. در مقابل، اقلیت دوره پانزدهم که مانع تصویب شده بودند، از اعتبار زیادی برخوردار بودند و مخصوصاً آیت‌الله کاشانی نیز علیرغم آن که در تبعید بود، از همانجا مردم را به حمایت از این اقلیت دعوت می‌کرد. این گروه اقلیت، از مصدق نیز که برای مدتی از سیاست دور بود درخواست کردند تا به صحنه بیاید. در آن موقع صندوقهای رای در مسجد سپهسالار (مسجد شهید مطهری امروز) دایر شده بود و هیات حاکمه قصد داشت نتیجه آراء را به نفع خود تغییر دهد. لذا دولت به بهانه برگزاری مراسم سوگواری محرم، مسجد را در



محمدرضا پهلوی و دکتر مصدق



تشنجات زیادی را دامن می‌زد. البته آیت‌الله کاشانی شخصا در مجلس حاضر نمی‌شد و نظرات خودش را از طریق ابلاغ پیام به مجلس ارائه می‌داد. وی در سخنان خود رزم‌آرا را عامل بیگانه معرفی می‌کرد و مردم را به مقابله با دولت او فرامی‌خواند. بازار تهران تعطیل شد و هزاران نفر در بهارستان اجتماع کردند تا از ورود رزم‌آرا به مجلس جلوگیری نمایند. دکتر مصدق اعلامیه آیت‌الله کاشانی را بدین شرح در مجلس قرائت کرد: «به تبعیت از افکار عامه مسلمین ناچارم مخالفت شدید و قطعی خود را با حکومتی که برخلاف افکار عمومی و به کمک بیگانگان و تحریک و تشبیت آنان می‌خواهد زمام امور را در دست بگیرد اظهار کنم و عموم مردم را برای مقاومت در مقابل این بلای عظیم که جامعه اسلامی و ایرانیت را به فتنای عاجل رهسپار خواهد کرد، دعوت می‌نمایم. والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته. سیدابوالقاسم کاشانی.»

به محض تمام شدن قرائت اعلامیه، رزم‌آرا در آستانه جلسه عمومی مجلس ظاهر شد، در حالی که یک برگ از همان اعلامیه را در دست داشت. وی با سر به مجلس تعظیم کرد و خواست وارد جلسه

ملت سخن می‌گفت و منزل او همواره مرکز تجمع خبرنگاران متعدد بود.^{۱۳} خبرنگاران تحت تاثیر بیانات کاشانی به علی منصور، نخست‌وزیر وقت، فشار می‌آوردند تا تصمیم خود را در خصوص نفت اعلام کند اما منصور هیچ نظر روشن و قاطعی ابراز نمی‌کرد و البته نمی‌توانست هم ابراز کند. کم‌کم شایعاتی مربوط به آمدن یک حکومت نظامی که قاطع عمل کند در تهران پیچیده شد. در چنین شرایطی بود که استعفای منصور رسماً اعلام شد و سپهبد رزم‌آرا از ریاست ستاد ارتش به نخست‌وزیری منتقل گردید. او ظرف دوازده ساعت دولتش را به شاه معرفی کرد و منتظر معرفی به مجلس و کسب رای اعتماد بود. این تحول در واقع بیشتر به یک کودتا می‌مانست و همه مردم و مجامع کشور را مبهور کرده بود. آیت‌الله کاشانی نظر به سوابقی که از رزم‌آرا در ذهن داشت، مخالفت با دولت او را آغاز کرد. در واقع باید گفت مجلس شانزدهم از پرسروصداترین ادوار قانونگذاری ایران به شمار می‌رود؛ چراکه گروه‌های مختلف با طرز تفکر متفاوت در این مجلس جمع شده بودند و هر مساله‌ای که طرح می‌شد،

اختیار گرفت و هژیر که در آن زمان وزیر دربار بود، کارگردانی اصلی را برعهده داشت که در همین زمان به وسیله سیدحسین امامی به قتل رسید. قتل هژیر توسط فدائیان اسلام هیات حاکمه را سخت متزلزل ساخته و مجبور نمود تا نتیجه انتخابات را باطل اعلام کند.

در انتخابات مجدد، مصدق، بقایی، مکی، شایگان، آزاد، صالح و نریمان که عضو جبهه ملی بودند و آیت‌الله کاشانی نیز نسبت به انتخاب آنها تاکید نموده بود، از تهران انتخاب شدند. نام آیت‌الله کاشانی نیز در حالی که در تبعید به سر می‌برد، جزو منتخبین بود. حوادث پیش آمده پس از قتل هژیر، سقوط دولت ساعد، انتخاب جبهه ملی در انتخابات مجدد و نیز اعتراضات عمومی باعث شد که منصور طی تلگرافی بازگشت آیت‌الله کاشانی را بلامانع اعلام کند^{۱۴} و ایشان سرانجام در بیستم خرداد ۱۳۲۹ پس از یکسال و نیم تبعید با یک استقبال تاریخی به تهران وارد شد. این استقبال تا آن تاریخ در ایران بی‌سابقه بود.^{۱۵} آیت‌الله کاشانی پس از بازگشت، در تمام مساجدها از نفت و از استیفای حقوق تزییع شده



دکتر فاطمی استظاتی قبل از ترور

شرکت نفت انگلیس در تماس و مذاکره بود تا هم یک پیشنهاد بهتر و هم مبلغی به عنوان مساعده از جانب آنها دریافت کند. به همین خاطر وی موضوع پیشنهاد انگلیس را پنهان نگاه داشته بود تا در فرصت مناسب ارائه دهد؛ که البته مهلت نیافت؛ چون به وسیله گلوله خلیل طهماسبی، از فدائیان اسلام، به قتل رسید.^{۱۴} آیت‌الله کاشانی صریحا اعلام کرد که قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود؛ زیرا این اقدام در راه خدمت به ملت و برادران مسلمانان انجام شده است؛ چراکه در حقیقت حکم اعدام رزم‌آرا را ملت صادر کرده و او مجری اراده ملت بوده است. قتل رزم‌آرا زنگ خطری بود برای نمایندگان وابسته به انگلیس در مجلس شانزدهم که مانع ملی شدن نفت بودند. فردای آن روز کمیسیون نفت به اتفاق آراء اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور را تصویب کرد. در این زمان اقلیت دوره شانزدهم و شخص آیت‌الله کاشانی در راس قدرت قرار داشتند. محیط وحشت‌زایی برای هیات حاکمه پیش آمده بود؛ چراکه از ترس حضور مردم در اجتماعات هیچ‌یک از افراد هیات حاکمه جرات نمی‌کردند بدون موافقت آیت‌الله کاشانی سمت نخست‌وزیری را قبول کنند. شاه برای تسلط بر اوضاع اقدامات متعددی انجام داد اما فایده نداشت؛

از جانب مجلس شانزدهم لایحه گس - گلشائیان به کمیسیون نفت ارسال شد. ریاست این کمیسیون را دکتر مصدق برعهده داشت. سرانجام قرارداد از جانب کمیسیون رد شد و مجلس دولت رزم‌آرا را استیضاح کرد. آیت‌الله کاشانی طی بیانه‌ای بر ملی شدن صنعت نفت پافشاری نمود و از مردم خواست تا رسیدن به نتیجه نهایی و تمکین طرفداران شرکت نفت همچنان بر خواسته خود تاکید کنند. سرانجام در سوم دی ۱۳۲۹ طرحی با امضای یازده نفر از نمایندگان با این عبارت تقدیم مجلس گردید: «به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی ما امضاءکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در سراسر کشور بدون استثناء ملی اعلام شود؛ یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت ایران قرار گیرد.» این طرح که می‌بایست در یک مجلس واقعی به اتفاق آراء تصویب گردد با کمبود امضاء مواجه شد؛ یعنی برای به جریان افتادن آن پانزده امضاء لازم بود اما فقط به امضای یازده نفر رسید. رزم‌آرا به دفاع از شرکت نفت پرداخت و گفت شما که نمی‌توانید یک کارخانه سیمان را اداره کنید چگونه می‌توانید صنعت نفت را در دست بگیرید. او محرمانه با

شود که نمایندگان اقلیت فریاد برآوردند: «برو بیرون برای چه آمدی؟ ملت ایران زیر بار دیکتاتوری نمی‌رود...»

قوای انتظامی با توسل به خشونت مردم حاضر در بهارستان را متفرق می‌کردند. در جلسه هشتم دی‌ماه ۱۳۲۹ که به دعوت آیت‌الله کاشانی تشکیل شده بود، ملی کردن صنعت نفت در تمام کشور به صورت یک خواسته عمومی در قطعنامه آورده شد. رزم‌آرا علاوه بر برخورداری از اقتدار نظامی، به‌عنوان شخصی تحصیل کرده و متخصص در زمینه جغرافیای نظامی توانسته بود به سرعت پله‌های ترقی را در ارتش طی کند. با این همه، جبهه ملی دولت او را شبه‌کودتا نامید و همه تصور می‌کردند وی به‌زودی مجلس را منحل خواهد کرد. درواقع او توانسته بود هم نظر آمریکا و انگلیس و هم نظر شوروی را به زمامداری خود جلب کند و گویا این کشورها در آن شرایط به‌طور ضمنی بر سر ظهور یک دولت دیکتاتور در ایران به توافق رسیده بودند؛ چنان‌که زندانیان سیاسی (سران حزب توده) در زمان رزم‌آرا و درواقع با تمایل او از زندان قصر فرار کردند و بعضا به شوروی رفتند. این مساله درواقع از جلب حمایت شوروی برای دولت رزم‌آرا حکایت می‌کند.

مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هریک از مجلسین و وزیر دارایی یا قائم مقام او تشکیل می‌شود.

ماده دوم - دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود دولت می‌تواند تا میزان بیست و پنج درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره‌برداری برای تامین بدهی احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک فی‌الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده سوم - دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلس گزارش دهد که پس از تصویب مجلس به موقع به اجرا درآید.

ماده چهارم - چون از تاریخ بیست و نهم اسفند که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است، دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیات مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تشکیل هیات عامل در امور بهره‌برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده پنجم - هیات مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیات عامل و هیات نظارت از متخصصین پیش‌بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند.

ماده ششم - برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیات مختلط مکلف است آیین‌نامه فرستادن عده‌ای مشخص به طریق مسابقه در هر سال برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیات وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخت خواهد شد.

ماده هفتم - کلیه خریداران محصولات معادن اشتراکی از شرکت نفت هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ از آن شرکت سالیانه خریداری کرده‌اند، می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده هشتم - کلیه پیشنهادات هیات مختلط که برای تصویب مجلس تهیه و تقدیم مجلس

تمام ابزار، وسایل، نفوذ و امکاناتشان به تعطیلی کشانند.

دولت انگلستان ابتدا ایران را مورد تهدید نظامی قرار داد. آنها کشتیهای جنگی‌شان را به سواحل خلیج فارس روانه کردند اما در مقابل اعلام جهاد از سوی آیت‌الله کاشانی مجبور به عقب‌نشینی شده و اعلام کردند که وارد جنگ نخواهند شد و لذا به طرح شکایت علیه ایران در شورای امنیت و دیوان داوری لاهه متوسل شدند. اما از این لحاظ نیز به خاطر وحدت ملی که در آن تاریخ بی‌سابقه بود، نتوانستند یک تصمیم قضایی جدی علیه ایران سامان دهند و تصمیم بدوی شورای امنیت در مقابل خواست عمومی بلااثر ماند. لذا دیوان داوری لاهه به ناچار با اتخاذ یک تصمیم عادلانه، رسیدگی به دعوی شرکت نفت انگلیس را در صلاحیت مراجع قضایی ایران دانست و این موفقیت بزرگی بود. علاوه بر این، محاصره اقتصادی ایران نیز توطئه دیگری بود که با حضور ملت و کمکهای مردمی و انتشار اوراق قرضه ملی و فداکاری فردرود ملت بلااثر گردید. اما دخالت آمریکا با چهره‌ای انسانی و حمایت، وساطت و فریب‌دادن بعضی از سران نهضت و اعزام هیاتهای مختلف از سوی آنان باعث شد که مساله از صورت مبارزه با استعمار انگلیس به مراحل بغرنجی کشیده شود؛ به گونه‌ای که از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ دولت دکتر مصدق به دو دوره تقسیم شد: دوره اول که از اوایل سال ۱۳۳۰ شروع و به بیست و هشتم تیر ۱۳۳۱ ختم شده و با استعفا و نخست‌وزیری به قوام‌السلطنه واگذار می‌شود اما آیت‌الله کاشانی ملت را فراخواند و سپس قیام سی‌ام تیر که در تاریخ معاصر ما از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است شکل گرفت. اما دوره دوم زمامداری مصدق به کودتای بیست و هشتم مرداد ختم می‌شود. دوره اول مالمال از پیروزیهای ملی بود و مردم و رهبران نهضت در یک صف سرسختانه مبارزه می‌کردند و همه توطئه‌های بیگانه با شکست مواجه شد. اما دوره دوم دولت مصدق به گونه‌ای رقم خورد که انتظاری جز آنچه در قالب کودتای بیست و هشتم مرداد رخ داد از آن نمی‌رود. پرداختن به تمامی مسائل مربوط به اینجا میسر نیست و لذا صرفاً به شرح ماجرای ملی شدن نفت اکتفا گردید. در پایان، طرح اجرای ملی شدن نفت که در نه ماده تصویب شد تا دولت مصدق آن را به اجرا گذارد، برای آگاهی بیشتر ذکر می‌شود:

«ماده اول - به منظور ترتیب اجرای قانون بیست و چهارم و بیست و نهم اسفند سال ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیات مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان

زیرا حبس و تبعید مبارزان در شرایط پیش‌آمده ممکن نبود. مردم رزم‌آرا را شخصی می‌دانستند که سرسختانه با ملی کردن منابع نفت مخالف است و آن را عملی نمی‌داند. پس از قتل رزم‌آرا، بهای سهام شرکت نفت انگلیس کاهش یافت و لذا در یاداری انگلیس و اتلیجنت سرویس در اثر این حادثه میلیونها لیره متضرر شدند.^{۱۵}

در این هنگام محافل امریکایی در مقابل ایران نرمش نشان می‌دادند. شرکت‌های نفت ایالات متحده با طمع و آرز بسیار چشم‌به‌وضع ایران دوخته بودند. روزنامه‌های مربوط به این شرکتها این بحث را مطرح می‌کردند که اگر ایران با شرکت‌های امریکایی مذاکره کند، می‌تواند از هفتاد درصد سود خالص برخوردار شود و لذا از این تاریخ نوعی تمایل به سوی امریکا در ایران شکل گرفت که هنوز حساسیت خاصی را به خود متوجه نکرده بود.

مصاحبه‌های پی‌درپی آیت‌الله کاشانی راهی جز ملی شدن نفت را باقی نگذاشته بود و ملت هم یکپارچه همین خواسته را تکرار می‌کردند.^{۱۶}

روز بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ در تاریخ معاصر ایران جای خاصی دارد؛ زیرا ملت ایران توانست پس از ده سال مبارزه پرخطر در مقابل یک امپراتوری عظیم استعماری تصمیم خود را به مرحله تصویب برساند. مردم در شرایطی بسیاری از موانع را پشت سر گذاشته و یا از میان برداشتند که از هرگونه امکانات تسلیحاتی و یا پشتیبانی بیگانه بی‌بهره بودند؛ ضمن آن که عوامل بیگانه در داخل به پشتوانه قدرتشان، از دخالت‌های خود دست برنمی‌داشتند. همه این مسائل در شرایطی بود که مردم آن دوره همچون امروز از توطئه بیگانگان اطلاع نداشتند، اما به آنها اعتماد به نفس داده شده بود که می‌توانند صنایع عظیم نفت را خود به دست بگیرند و اداره کنند و بیگانگان را از دخالت‌های بیجا در شئون مختلف کشور بازدارند. در آن زمان انگلستان بیش از امروز قدرت داشت. هنوز بسیاری از سرزمینهای نزدیک ما مستعمره انگلیس بودند. در آن روز بخشهای وسیعی از افریقا را مستقیماً انگلستان اداره می‌کرد و تعداد کشورهای مستقل کمتر از شصت کشور بود. در حالی که امروز تعداد کشورهای مستقل جهان به دو بیست کشور رسیده است.

پس از تصویب اصل ملی شدن نفت، اقدامات انگلستان به صورت مختلف علیه کشور، ملت، مبارزان سرسخت و از جمله آیت‌الله کاشانی شروع شد؛ یعنی از سال ۱۳۳۰ که نفت ملی اعلام شد تا سال ۱۳۳۳ که کنسرسیوم نفت با شرکت امریکا شکل گرفت، آنها تاسیسات نفتی را با به‌کارگیری

می‌گردد. به کمیسیون نفت ارجاع خواهد شد. ماده نهم - هیات مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده هشتم به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمديدات باشد با ذکر دلیل موجه درخواست تمديد نماید و تا زمانی که تمديد مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیات مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

به این ترتیب اصل ملی شدن و طریق اجرای آن از تصویب مجلس گذشت که اکثریت آن به دلیل به صحنه آمدن ملت جرات مخالفت با ملی شدن را نداشتند.

پی‌نوشت‌ها

۱- برای اطلاع از شرح حال و مقامات علمی آیت‌الله کاشانی ر.ک به: طبقات اعلام‌الشیعه و نقباء‌البشر، تالیف علامه شیخ آقابزرگ تهرانی و کتاب علماء معاصرین تالیف خیابانی و ریحانه الادب تالیف محمدعلی تبریزی. در چهارمین نشریه سالانه مکتب تشیع قم به تاریخ ۱۳۴۱/۳/۲۵ در مورد مراتب علمی آیت‌الله کاشانی چنین آمده است: «فقیه عظیم‌الشان آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا محمدتقی شیرازی در موقعی که آیت‌الله کاشانی فقط سی و پنج سال از عمرشان می‌گذشت از ایشان خواستند که رساله علمیه برای مردم بنویسند و صریحا احتیاطات را به ایشان ارجاع می‌فرمودند. این مرتبه برای شیخ سی و پنج ساله آن هم در موقعی که آن همه علمای بزرگ در حوزه علمیه نجف بوده‌اند. خیلی بزرگ است و کمتر کسی در این سن به این مقام می‌رسد و این دلیل نوع علمی و استعداد سرشار و کار و زحمت فوق‌العاده ایشان است؛ زیرا این درجه معمولا در سن پنجاه سالگی نصیب علما می‌شود.»

۲- آیت‌الله کاشانی باینکه از لحاظ علمی به مقام مرجعیت رسید ولی رساله نداد و دلیل آن را ورود در مبارزه ضداستعماری می‌دانست که در آن تاریخ به غالب ممالک اسلامی شرق پنجه افکنده بود. ایشان با دست باز و آزادی کامل به صحنه مبارزه با استبداد و استعمار وارد شد و تا سال ۱۳۲۰ در عراق یکی از بزرگترین کارگردانان میدان سیاست و جنگ علیه انگلیس به‌شمار می‌آمد؛ به طوری که هم از مراجع تقلید زمان مثل آیت‌الله حاج سیدمحمدکاظم یزدی و آیت‌الله شیرازی برای جهاد علیه متجاوزین انگلیسی فتوا گرفت و هم به انتشار اعلامیه و جلب افکار می‌پرداخت و هم عشایر را برای ورود به صحنه نبرد مهیا می‌کرد و هم خود اسلحه به دوش گرفته و دوشادوش دیگران می‌جنگید و عملا فرماندهی مجاهدان را عهده‌دار بود. از جمله کارهایی که غالبا

انجام می‌دادند موضع‌گیری در اطراف خطوط راه‌آهن و خرابکاری خطوط و در نتیجه واژگون ساختن واگنهای حامل اسلحه انگلیسیها بود. ایشان بیشتر سلاح خود را از این طریق به دست می‌آوردند. در اثر تلاشهای ایشان اولین نبرد ضداستعماری در منطقه خاورمیانه شکل گرفت. آثار این انقلاب به عراق محدود نبود بلکه مقاومت‌هایی که در جنوب ایران در مقابل پلیس جنوب به عمل آمد، از همین جبهه مذهبی و اسلامی عراق مایه می‌گرفت. حضور آیت‌الله کاشانی بعد از شهریور ۱۳۲۰ در صحنه سیاست ایران با آن سوابق برای انگلیس تحمل‌ناپذیر بود. (برای ملاحظه سوابق او مراجعه شود: «به لمحات اجتماعی من تاریخ الطرق الحدیث» جزء پنجم، چاپ بغداد ۱۹۷۸ م. تالیف دکتر علی الوردی و نیز ر.ک به: نگاهی به تاریخ انقلاب ۱۹۲۰ عراق. دکتر شهرامی. ۱۳۵۸)

۳- در سال ۱۹۱۴ با شروع جنگ جهانی اول و هجوم قوای انگلیس به عراق، علمای تشیع مثل آیت‌الله شیخ مهدی خالصی و آیت‌الله سیدمصطفی کاشانی حکم جهاد دادند و علمای دیگری مثل آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی، آیت‌الله سیدعلی داماد، آیت‌الله سیدمحمدسعید حبیبی، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی که در آن هنگام در سنین جوانی بود و آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری که بعدا در جریان نهضت ملی ایران هم مشارکت نمود در جنگ علیه انگلیس وارد شدند و انگلیس نتوانست انقلاب را در نطفه خفه کند و علی‌رغم کثرت قشون انگلیس و تجهیزات جنگی آن، جنگهای چریکی از طرف عشایر عرب ادامه یافت و آیت‌الله کاشانی نیز عملا مشارکت فعال داشت. این افتخارات در تاریخ عراق ثبت شده و مقابله امروز ملت عراق علیه امریکا نیز در واقع نموداری از همان انقلاب ۱۹۲۰ عراق است.

۴- در انتخابات دوره چهاردهم، قبل از دستگیری آیت‌الله کاشانی مساله تمایل یا عدم تمایل ایشان به قبول نمایندگی مورد بحث بود و به همین مناسبت مطلبی در رابطه با همین موضوع در اطلاعات شماره ۵۲۱۷ مورخ ۱۸ تیر ۱۳۲۲ منتشر گردید؛ «چون در این چند روزه از اغلب طبقات مختلف تهران اظهار تمایل بر دادن رای به آقای آیت‌الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی برای انتخابات دوره چهاردهم شده و از گوشه و کنار بعضی اظهار داشته‌اند که ایشان امتناع از قبول دارند و هرکس به ایشان مراجعه نموده رد کرده‌اند لذا محض اطلاع آنچه ایشان به نماینده اداره در ملاقاتی که به عمل آمده اظهار فرموده‌اند ذیلا درج می‌گردد:

«از احساسات پاک و حسن ظن برادران دینی وفقهم الله تعالی متشکر هستم ولی به جهاتی که خود احقر می‌داند از انجام این مهم معذور می‌باشم و نمی‌توانم عهده‌دار این بار سنگین بشوم و توصیه می‌کنم اخوان مومنین با کمال جدیت اشخاص صالح و متدین با

شهامت وطن خواه عالم به مقتضیات دنیای امروزه را که می‌توانند در این موقع باریک و روزگار تاریک پرخطر به دیانت و ملت و مملکت خدمت نمایند و این کشتی طوفانی را به ساحل نجات برسانند منظور نموده آراء خود را به آنها بدهند و در این امر مهم مسامحه روا ندارند که موجب مسئولیت و گناه عظیم خواهد بود. خداوند تبارک و تعالی به همه توفیق خدمت عنایت فرماید.»

جناب آقای آیت‌الله به مجلس نخواهند رفت. هدی یکی از کسانی که استثنائاً موفق به ملاقات با وی در کرمانشاه در محل استقرار ارتش انگلیس می‌شود، پس از این که توصیف می‌کند که با چه مقدمات و اشکالاتی این اجازه را پیدا کرده می‌گوید: «از نزدیک به چشم دیدم که در میان صحرای سوزانی که آفتاب تابستان هر جنبه‌ای را از حرکت باز می‌داشت، یک چهار دیواری ساخته بودند که سقف آن فقط از ورق آهن پوشیده شده بود. در این چهار دیواری پیرمرد ضعیف و نحیفی را بدون این که اجازه دهند از اطاقک خارج شود یکه و تنها و بدون مصاحب در آن گرمای طاقت‌فرسا زندانی کرده و دو ماه و چند روز بدون استحمام و شستشو وی را در این محبس نگهداشته بودند این زندانی آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی بود.»

۵- انگلیس با قرارداد داری امتیاز نفت را در ۱۹۰۱ به دست آورد. در زمان رضاشاه در سال ۱۳۱۲ ش (۱۹۳۳ م) با شرایطی که پیش آمد، قرارداد داری لغو و قرارداد جدیدی که چندان بهتر از داری نبود و حقوق ملت را تضییع می‌کرد در شرایط دیکتاتوری منعقد شد. تقی‌زاده که به‌عنوان وزیر دارایی قرارداد را امضاء کرده بود، پس از سقوط رضاشاه اعتراف کرد که در امضای قرارداد آلت دست واقع شده‌اند و عملا اختیاری نداشته‌اند. اشکالات زیادی بر این قرارداد وارد شده است؛ از جمله:

۱- حق‌الامتیاز پرداختی به ایران غیرعادلانه بوده و شرکت انگلیسی از هر تن نفت دو لیره نفع می‌برده است و صرفا یک ششم آن را به ایران می‌داده است درحالی که در همان تاریخ ونزوئلا حق‌الامتیازی سه‌برابر ایران از امریکا می‌گرفت؛ هرچند البته همان هم ظالمانه بود.

۲- شرکت حق‌الامتیاز را براساس نرخ رسمی طلا که با نرخ بازار تفاوت فاحش داشت محاسبه می‌کرد.

۳- شرکت بیست درصد از منافع را پس از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت انگلیس محاسبه می‌کرد و این برخلاف رسم بین‌المللی بود. در سال ۱۹۴۷ سهمی که به ایران پرداخت شد چیزی در حدود یک میلیون لیره بود، درحالی که اگر این سهم قبل از مالیات پرداخت می‌گردید، به شش میلیون لیره بالغ می‌شد.

۴- در ایران شرکت از هر نوع مالیات و عوارض گمرکی معاف بود و این مساله زبان عظیمی برای ملت ایران در

مراحلی در کمیسیون رد شد و با پافشاری آیت‌الله کاشانی و ایستادگی ملت اصل ملی شدن سرانجام به تصویب رسید؛ که سالگرد بیست و نهم اسفند در واقع برای تجلیل از این اقدام است.

۷- در آن تاریخ نامی از حزب‌الله نبود. اجتماعات منزل پامناز کاشانی به نام عزاداری حسین بن علی (ع) شکل می‌گرفت. آثار این اجتماعات بیش از تمام آن احزاب و گروهها و دستجاتی بود که با اهداف مختلف و مقدمات و هزینه‌های زیاد به فعالیت سیاسی می‌پرداختند. برای این‌که با آن فضا آشنا شویم مطلبی را که در روزنامه دنیای اسلام نوزدهم دی ۱۳۲۶، آمده نقل می‌شود: «از طرف ایرانیان مقیم بین‌النهرین که چندی است به ایران بازگشته‌اند در دهه دوم ماه صفر مجلس عزاداری برپا بود... صفوف مختلف و رجال و علما در آن مجلس شرکت داشتند و از طرف وعظ به زبان فارسی و عربی سخنرانیهای مفیدی در اطراف مبانی فلسفه اسلام و مصیبت حضرت حسین بن علی ایراد می‌گردید. روز شنبه به مناسبت اربعین، هیات عزاداران به حالت اجتماع... از مجلس مزبور به طرف منزل حضرت آیت‌الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی روان شدند تا به مناسبت اربعین به ایشان تسلیت گفته و در ضمن از فداکاریهای ذیقیمت ایشان در راهنمایی امور مسلمین قدردانی نموده باشند... در منزل حضرت آیت‌الله از طرف عزاداران که هزاران نفر بودند مراسم عزاداری و ذکر مرثیه به زبان عربی و فارسی به عمل آمد و به آیت‌الله تسلیت و برای سلامتی ایشان به حالت اجتماع دعا گفتند. در این موقع حضرت آیت‌الله... مطالبی ایراد نمودند که خلاصه آن از این قرار است: شرح مبسوطی از فداکاریهای حسین بن علی علیه‌السلام را بیان نمودند و اشاره به آن کردند که حسین (علیه‌السلام) حتی از کشته شدن فرزند شیرخوار و اسیر شدن زن و فرزندانش دریغ نمود و درس شهامت و از خودگذشتگی را به جهانیان داد. آقایانی که برای عزاداری گردهم آمده‌اید، آیا می‌دانید چرا حضرت حسین بن علی تن به شهادت داد؟ این‌که گفته می‌شود که فقط برای شفاعت امت خود بوده بی‌جا است. آن بزرگوار دشمن کسانی است که پشت پا به مقصد مقدسش می‌زنند و از هتک نومیس اسلام خودداری ندارند. آیا بر روضه‌خوانی فواحش شهر اثری مرتب است؟ حسین می‌خواست بازار ظلم و تعدی را که رواج یافته بود از بین ببرد و مردم را درس شهامت و فداکاری بدهد. حسین می‌خواست به مردم بفهماند که نباید زیر بار ظلم و جور رفت و در راه احقاق حق باید از جان دریغ نداشت. حسین برای جلوگیری از اوضاع احوالی نظیر آنچه امروز ما داریم تن به شهادت داد. اگر ما درس فداکاری را از حسین گرفته بودیم گرفتار اوضاع غیرقابل تحمل امروزی نمی‌شدیم. زمامداران ما و حکومت‌های ما فقط در فکر تأمین منافع خود بوده‌اند.

در خوزستان باید تحت نظر شرکت فعالیت می‌کردند و با نظر شرکت انتخاب می‌شدند.

۱۴- گرچه نفت در واقع به ایران تعلق داشت، اما علاوه بر آن که شرکت و دولت انگلیس از این منابع عایدات سرشار داشتند، بین کارمندان انگلیسی و کارکنان ایرانی شرکت نیز کاملاً از جهت حقوق، مسکن، بهداشت بیمه، امکانات تفریحی تفاوت و حتی تبعیض نژادی حاکم بود.

۱۵- بخش نفت در ایران برعهده شرکت بود و شرکت حتی این عملیات پخش داخلی را نیز تابع سود می‌دانست؛ به‌گونه‌ای که حتی در مورد عملیات پخش در ایران شرکت مدعی بود که زیان می‌دهد و لذا مطالبه خسارت می‌کرد!

۱۶- شرکت هرچه می‌خواست به هر میزان با معافیت گمرکی از خارج وارد می‌کرد. کارمندان انگلیسی‌اش در رفاه و ایرانیان صاحب نفت در مجاورت آنها در نهایت فقر به سر می‌بردند. حدود هشتاد درصد کارگران شرکت فاقد منزل قابل سکونت بودند و آنها در محلهایی به نام حلبی‌آباد، چادرآباد، حصیرآباد و کاغذآباد به سر می‌بردند.

۱۷- شرکت بیشتر نفت تولیدی را به صورت خام صادر می‌کرد تا عملیات تصفیه در نقاط دیگر انجام گیرد و بدیهی است از بابت شرکتهای دیگری که عملیات تصفیه را انجام می‌دادند، هیچ مبلغی به ایران پرداخت نمی‌شد.

۱۸- پیمانکاران خارجی که برای شرکت کار می‌کردند مالیاتی به ایران پرداخت نمی‌نمودند.

مواد هیجده‌گانه فوق معنی کشور زیرسلطه، مفهوم خیانت در نتیجه یک قرارداد، غارتگری یک ابرقدرت، زیان اقتصاد تک‌محصولی و از همه مهمتر بلای استعمار نو را به‌خوبی نشان می‌دهد و در عین حال ما را متوجه عظمت قیام ملت ایران می‌سازد. با نظر به این سوده‌های سرشار بود که انگلیس به کمک دربار و دولتهای دست‌نشانده و عوامل فراماسون خود با چنگ و دندان همچنان سعی می‌کرد در ایران صاحب اختیار باشد.

قرارداد الحاقی که به نام گس- گلشانیان معروف شد، شرایط جدیدی را ارائه می‌داد اما منافع ملت را به طور کامل در بر نداشت. بر طبق این قرارداد الحاقی، حق الامتياز ایران از تنی چهار شلینگ به شش شلینگ و حداقل پرداخت سالانه از هفتصد و پنجاه هزار لیره بابت بیست درصد سود به چهارمیلیون لیره افزایش می‌یافت؛ با این همه از بیست درصد سهم ایران چیزی به حساب ذخیره عمومی گذاشته نمی‌شد و ده درصد تخفیفی که برای فروش داخلی منظور می‌شد بر بیست و پنج درصد افزایش می‌یافت. لذا بیداری ملت این تغییرات را در مقابل ملی شدن ناچیز می‌دانست. پس از آن که شرکت اعلام کرد که درباره خواسته‌های ملت تمکین نخواهد کرد، قرارداد الحاقی پس از سیر

بر داشت؛ چراکه اگر این معافیت نبود شرکت می‌بایست سالی شش میلیون لیره حقوق گمرکی و سالی بیست میلیون لیره عوارض صادرات نفت به دولت ایران پرداخت می‌کرد؛ در حالی که کل پرداخت به ایران سالانه هفت میلیون لیره بود؛ یعنی اگر ایران جای خود را با انگلیس عوض می‌کرد، به این معنا که نفت از آن انگلیس می‌شد و ایران صرفاً مالیات آن را دریافت می‌کرد، همین مبلغ چهار برابر میزان پرداختی انگلیس درازای نفت به ایران می‌شد؛ درحالی که اصولاً این مالیات را هم ایران باید می‌گرفت؛ به عبارت دیگر از نفت ایران به جای اینکه دولت ایران مالیات بگیرد، دولت انگلیس مالیات می‌گرفت. دولت ایران ۱۷/۵ درصد جمع سود شرکت را می‌گرفت در حالی که دولت انگلیس سی و شش درصد سود را به عنوان مالیات می‌گرفت.

۵- شرکت نفت مقدار معتنابهی از سود را هر ساله ذخیره می‌کرد و از این حیث هم دریافتی ایران را کاهش می‌داد.

۶- تخفیف فوق‌العاده در فروش نفت به نیروی دریای انگلیس گرچه دقیقاً مشخص نشده بود ولی گفته‌اند که یک ربع بهای بازار دریافت می‌شده و سه چهارم، قیمت تخفیف بوده است! و دولت ایران از فروشهای با تخفیف و بدون تخفیف هیچ‌گونه اطلاعی نداشت.

۷- شرکت بابت نفتی که خود به مصرف می‌رساند چیزی به ایران پرداخت نمی‌کرد در حالی که مقدار آن زیاد بوده است.

۸- شرکت دفاتر محاسباتی خود را به بهانه سری بودن هیچ‌وقت در اختیار ایران قرار نمی‌داد؛ به‌گونه‌ای که عملاً ایران را مالک نفت و سهام در درآمد نمی‌دانست و لذا از نظر آنها به ایران مربوط نبود که چه میزان تولید می‌شود و چه درآمدی وجود دارد بلکه باید چشم بسته حرف شریک غارتگر را می‌پذیرفت.

۹- شرکت در سال ۱۳۱۲ به جای تقلیل کارکنان خارجی، آنها را به دو برابر افزایش داد و هیچ اقدامی در راستای آموزش حرفه‌ای ایرانیان به عمل نیآورد.

۱۰- شرکت کمترین اقدامی در راستای کمک به تسهیل استفاده ایرانیان از گازی که تلف می‌شد انجام نداد و لذا این ثروت سالها همچنان از بین می‌رفت.

۱۱- در جنگ جهانی دوم از مقدار نفتی که در ایران به متفقین فروخته شد و از این فروش داخلی می‌بایست به دولت ایران مالیات پرداخت می‌شد، هیچ مبلغی به این عنوان پرداخت نگردید.

۱۲- مدت امتیاز در سال ۱۳۱۲ افزایش یافت و بجای اینکه در ۱۳۴۰ پایان پذیرد، انتهای آن سال ۱۳۷۲ معین شد و با این حساب ایران برای کسب حق تملک نهایی بر اموال شرکت و منابع نفتی به تأخیر افتاد.

۱۳- از لحاظ سیاسی شرکت در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد؛ به این معنا که با اقدامات شرکت عملاً دولت در دولت تشکیل شده بود و ماموران ارشد دولتی

مملکت را ویران و مردم را بیچاره نموده‌اند. تا خود موفق به تهیه ثروت بی حد و حصر شوند (اشاره به افسران و مامورین انتظامی) باشد که این آقایان حاضرند و می‌شنوند چه می‌گویم من از کسی باک ندارم و برای بیان حق خود را آماده همه‌گونه فداکاری کرده‌ام. چندسال گرفتار حبس قوای خارجی بودم بعد هم از طرف قوای داخلی حبس و تبعید شدم. من آشکار می‌گویم وضع فعلی ما غیرعادی است. مملکت رو به ویرانی می‌رود. ثروت مملکت را زمامداران ما می‌ربایند. از شدت فقر و پریشانی است که دختران و زنان مانند سیل به طرف فحشاء می‌روند! آقایان! این افراد خواهران و فرزندان ما هستند. ناموس ما هستند. کسی به فکر بدبختی مردم نیست ثروت مملکت مورد استفاده مشتئی زمامداران بی‌رحم است (ابراز تائر شدید حضار) وقتی حضرت امیر مشغول رسیدگی حساب بیت‌المال بودند طلحه و زبیر که از صحابه بودند رسیدند حضرت چراغ دیگری روشن فرمود و چراغ اولی را خاموش نمود. علت را چنین بیان کرد که چراغ اولی متعلق به بیت‌المال بود و چون کار شما راجع به بیت‌المال نیست. استفاده از آن چراغ برای امور شخصی جایز نبود. حال ببینید تفاوت از کجاست تا به کجا؟! زمامداران ما از خزانه کشور اتومبیلها، پارکها، باغها و هزاران وسیله تعیش فراهم می‌کنند. حکومت‌های نالایق و دزد و خائن با مردم این کشور این طور رفتار می‌کنند و ما به جای رفع تعدی و پیروی از شهادت و درس فداکاری حسین بن علی علیه‌السلام فقط این را یاد گرفته‌ایم که دور هم جمع شویم و برای حسین گریه کنیم. . . من با آن که از شماها به مناسبت اقدام به عزاداری و اظهار فدویت نسبت به حضرت سیدالشهداء قدردانی می‌کنم و متشکرم. می‌گویم این اقدامات خدایسندانه مردم میلیاردها قیمت دارد ولی ناچارم بگویم آن وجود مقدس خود را فدای دین و آیین و رفع ظلم از مسلمین نمود و با این وضعیات کنونی که بر همه‌کس مشهود است اساس دین و آیین و آسایش مسلمین از کثرت ظلم و تعدی متزلزل است. برادران من. فکر دین و آسایش مردم فلک‌زده بیچاره باشید و با خودخواهی و لاقیدی و تنبلی و ترس، دین و دنیای خود را به باد ندهید. حکومت‌های فاسد و خائن و دزد همه چیز ما را از بین بردند. مبانی اخلاقی ما را خراب کردند. وضع زنان و تظاهرات آنها در معابر به قدری زنده است که کشور را به خرابی نسل و فساد عمومی اخلاق سوق می‌دهد. امراض و طلاق زیاد و ازدواج کم شده. من به فکر دین و دنیای مردم هستم من فرزند حسین بن علی هستم و زیر بار هیچ قوه‌ای نمی‌روم. . .

علت مخالفت من با قوام این بود که دیدم خود و اطرافیان دزدش علی‌رؤوس الاشهاد عملیاتی به ضرر کشور انجام می‌دهند و مردم را می‌چاپند و به روز سیاه می‌اندازند و روزبه‌روز وضع مردم بدتر می‌شود. . . من

چطور می‌توانستم فرزند حسین بن علی بوده و بنشینم و به این فجایع بی‌اعتنا باشم. مرگ ترس ندارد، روزی هم می‌رسد.

نیمه‌شعبان سال قبل حکومت قوام من را دستگیر کرد و از شما آقایانی که نسبت به من اظهار علاقه می‌کنید یک نفر نگفت تقصیر این سید چه بود. همه شما با دیدن یک نفر پاسبان از میدان درمی‌روید. بروید درس شجاعت و فداکاری را از حضرت سیدالشهدا بیاموزید. مرگ ترس ندارد و اجل یک دقیقه پس و پیش نمی‌گردد. . . مردم در امور اجتماعی و دینی خود اهمال دارند. . . عرب سیاهی وارد مدینه شد به حضرت رسول (صلی‌الله علیه و آله) عرض کرد عیال ندارم و دارایی هم ندارم که بتوانم زن اختیار کنم. یکی از صحابه ثروتمندی را معرفی کرد که دختری دارد. حضرت فرمود برو از قول من به او بگو دخترش را به تو بدهد. دختر و پدرش هر دو فرمان حضرت را اجابت و با اعانه‌ای که جمع‌آوری شد شروع به خرید جهیزیه کردند. در این بین منادی مردم را از طرف حضرت رسول برای جهاد فراخواند. عرب مزبور چون این ندا را شنید درخواست کرد که از خرید جهیزیه خودداری و بهای آن را صرف خرید اسلحه برای او کنند. همین عمل را هم کردند و عرب به جنگ رفت و کشته شد (خطاب به حضار). آقایان کدامیک از شما حاضر به این قبیل فداکاریها هستید؟ کدام یک از شما از چنین لقمه چرب و نرمی صرف نظر می‌کنید؟ اگر ما بتوانیم آن طور باشیم و از خودگذشتگی پیدا کنیم گرفتار مصائب امروزی نخواهیم شد. آقایان اگر شما در کربلا بودید و ناله حسین علیه‌السلام را می‌شنیدید آیا آماده همراهی با آنان و همدشان می‌شدید یا خیر؟ اگر واقعا آماده کمک به حسین بوده‌اید، پس چرا حالا حاضر به متابعت از دین و روش مقدس او نیستید. آقایان نترسید، مسلمان نباید ترس داشته باشد، شهادت داشته باشید، ایمان خود را قوی کنید، زیربار ذلت نروید. مرگ باشرف‌تر است. . .

وضع مسلمانان در زمان یزید بهتر از حالا بود. کفار به مسلمین باج و خراج می‌دادند ولی حالا بر سر ما می‌کوبند. اسلام رو به توسعه می‌رفت ولی حالا رو به زوال است. وضع اجتماعی ما امروز به مراتب بدتر از زمان یزید شده است. این همه تعدی، این همه ظلم کی در زمان یزید رواج داشت؟ در مملکت اسلامی هزاران میخانه علنی دایر است. هزاران وسیله فحشاء و فساد اخلاق آماده است. امنیت عمومی و قضایی متزلزل و از جهات معنوی و مادی همه چیز خود را از دست داده‌ایم. بعضی از شنیدن این قبیل مطالب مرا سیاسی می‌خوانند و می‌گویند آقا سیاسی شده است. ولی من فکر دین و اوضاع اجتماع هستم. من از جهت اوضاع و احوال عمومی این مطالب را می‌گویم. من دلم به حال مردم لخت و عریان و بدبخت و مفلوک، مریض و بیچاره

و گرسنه می‌سوزد. من چطور می‌توانم این اوضاع را ببینم و سکوت اختیار کنم؟ مال ملت را یک مشت شیاد لوس و نر و بی‌همه چیز صرف عیاشی و آپارتمانها و خانمهای خود نموده به ملت آقای می‌فروشد اقتصاد کشور و چپاول یهود حیات اقتصادی مملکت مادر سایه بی‌عرضگی زمامداران نفع‌پرست نالایق، دزدهای خائن متاسفانه تجارت مسلمانان به دست چند نفر یهودی اجنبی افتاده است. . . برادران مسلمان ما در فلسطین گرفتار حوادث رقت‌آوری شده‌اند خانه و لانه آنها در معرض مصادره از طرف یهود واقع شده است. . . مسلمانان دنیا با مسلمین فلسطین ابراز همدردی کنند و تا درجه امکان به کمک آنها بشتابند. . .

۸- روزنامه ایران مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۳۷ شماره ۱۰۴۱ مصاحبه مطبوعاتی هژیر نخست‌وزیر را که بیشتر حول محور مخالفت آیت‌الله کاشانی است چنین منعکس می‌کند: «یکی از نمایندگان جراید سوال کرد نظر خود را درباره تظاهراتی که این روزها شده است بیان نمایید؟ هژیر گفت من وظیفه دارم که نگذارم عده‌ای تولید وحشت کنند و عقیده خود را به عده‌ای تحمیل کنند. مثلاً آقای سیدابوالقاسم کاشانی نسبت به من بی‌لطف هستند، بسیار خوب. اعلامیه علیه من می‌دهند بسیار خوب. دلشان می‌خواهد پیروانشان دکانهایشان را ببندند این هم بسیار خوب ولی دیگر نباید آنها را هم که نمی‌خواهند دکانهای خود را ببندند مجبور کنند. . . خبرنگار دیگری پرسید امروز صبح از ساعت هفت اطراف منزل آقای سیدابوالقاسم کاشانی دژبان گذاشته بودند که کسی با ایشان ملاقات نکند به طوری که آقای سیدحمزه غوث وزیرمختار عربستان که به وسیله وزارت خارجه از آقای کاشانی وقت ملاقات گرفته بود نتوانست موفق به دیدار ایشان شود این تزییقات چرا صورت گرفته؟ هژیر پاسخ داد من دستور خاص درباره آقای سیدابوالقاسم کاشانی نداده‌ام اداره شهرتانی یک دستور کلی دارد که باید نظم شهر را حفظ کند. به شهرتانی اطلاع داده شده بود که ممکن است در مقابل منزل آقای کاشانی تصادفی میان موافقین و مخالفین زمامداری من روی بدهد. شهرتانی عده‌ای را در آنجا گماشته بود که نگذارد خدای‌نکرده چنین تصادفی روی دهد. اگر چنین کاری نشود و آشوبی روی دهد، تصدیق می‌کنید کار مامورین انتظامی مشکل می‌شود. مثل هفدهم آذر وقایع ناگواری روی می‌دهد. مسلم است که آقای کاشانی مایل نیستند از دماغ کسی خون بیاید. البته با من مخالفند. من را برای زمامداری مناسب نمی‌دانند، بسیار خوب اعلامیه بدهند. هر وقت رای در مجلس نداشتم کنار می‌روم اما اگر کسانی بخواهند به مجلس تعرض کنند مسلم است مامورین نظمیه نمی‌توانند ساکت باشند.»

۹- به کتاب سیری در نهضت نفت و به جلد اول تاریخ سیاسی معاصر ایران در بحث آغاز مبارزات برای

ملی شدن نفت مراجعه گردد.

۱۰- نکته بسیار جالب در خصوص فعالیتهای آیت‌الله کاشانی در آن زمان، این بود که ایشان در شرایطی که هنوز حتی گروههای مبارز اسلامی فلسطین شکل نگرفته بودند، علاوه بر توجه به مسائل داخلی ایران و مبارزه شدید در این راستا، با نگاهی دوراندیش و بسیار واقع‌بینانه وقایع فلسطین و اشغال آن را نیز مد نظر داشت؛ چنان که در سی و یکم خرداد ۱۳۲۷، یعنی قبل از تبعید به لبنان، در مسجد شاه سابق (مسجد امام فعلی) در این زمینه سخنرانی مبسوط و هشداردهنده‌ای را در خصوص وضعیت فلسطین ایراد کردند و مردم را به تأثیر از این وضعیت و ابراز همدردی و حمایت از برادران مسلمانشان و قبله اول مسلمین برانگیختند؛ به گونه‌ای که به تأثیر از این سخنان، هزاران نفر برای حرکت به سوی فلسطین و شرکت در جنگ و جهاد اعلام آمادگی کردند.

۱۱- کاشانی در جواب تلگراف منصور، نخست‌وزیر، مبنی بر بلا مانع بودن بازگشت ایشان به کشور نوشت: «در مملکتی که بویی از عدالت و قانون نیست و همه چیز دستخوش هوی و هوس معدودی خائن و وطن‌فروش خودسر است چگونه می‌توان زیست. مسئول آن همه مظالم خانمانسوز و مرجع دادخواهی کی و کجاست؟ از توهین به مقام روحانیت نمی‌توانم صرف‌نظر کنم و در مقابل آن همه فجایع و مظالم بر ملت لخت و گرسنه فاقد همه وسایل زندگانی و تغییر قانون اساسی که سم قاتل است نمی‌توانم ساکت باشم. ...»

۱۲- تشکیل دهنده مجمع مسلمانان مجاهد شمس قنات‌آبادی بود که در آن تاریخ فعالیت زیادی با لباس روحانیت داشت. وی در خاطرات خود می‌نویسد «روز و ساعت موعود فرا رسید. در ساعت نه صبح در فرودگاه مهرآباد آن چنان اجتماعی تشکیل گردید که تا آن روز کسی نظیرش را ندیده بود. به‌طور قطع صدها هزار نفر از مردم تهران متشکل از علما و رجال سیاستمداران، تجار، اصناف، بازاریان، جمعیتها و دستجات مذهبی مخصوصا دستجات عظیم از کارگران عادی کارخانجات برای شرکت در استقبال از آقای کاشانی تمام بستر خیابان شاهرضا (انقلاب اسلامی) و آیزنهاور (آزادی) و خیابان فرودگاه و خود فرودگاه را پوشانده بود و من قطع‌نظر از اینکه از این استقبال عظیم برای آیت‌الله کاشانی که سمت رهبری و پیشوایی ما را به‌طور عموم و سمت مرشدی مرا به‌طور خصوص داشت، شاد و مسرور بودم و باز هم به دلیل اینکه در مقابل حزب توده چنین اجتماع عظیم و باشکوهی از تمام طبقات مسلمان مردم تهران تشکیل شده بود... نزدیک ساعت ده صبح طیاره حامل کاشانی و پسرش آقا مصطفی و سایر کسانی که چندی قبل به بیروت رفته بودند در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست و ناگفته نگذارم که تمام اعضای جبهه ملی از ساعت هشت در فرودگاه حاضر بودند و تقریباً چند دقیقه قبل از نشستن طیاره دکتر مصدق که یکی

او را همراهی می‌کرد به سالن فرودگاه وارد شد. . . مصدق از کثرت جمعیت داخل سالن حالش دگرگون شده بود و چون دربهای سالن بسته بود مکی از پشت شیشه با اشاره مرا متوجه کرد. من کاشانی را به طرف دریچه بزرگ شیشه‌ای که مصدق در پشت آن بود هدایت کردم. ولی نمی‌دانم ناگهان در اثر چه عاملی دریچه بزرگ شیشه‌ای فرودگاه در هم شکست لذا فوراً مصدق را از پنجره به کمک مکی به محوطه نزد کاشانی آوردم و چون دیدم که مردم با مأمورین انتظامی حزب ما کلنجار می‌روند و می‌خواهند به داخل محوطه خارجی فرودگاه هجوم بیاورند، فوراً خود را به همان دریچه شکسته‌شده رساندم و تقریباً با عصبانیت فریاد زدم: مردم قرار ما این نبود و این گونه کارها برخلاف شئون مردم تهران است. به جای خود قرار بگیرید. من آیت‌الله کاشانی را پیش شما می‌آورم. مردم با شرف هم همچنان خود را کنترل کرده به جای خود قرار گرفته. به دادن شعار و فرستادن صلوات مشغول گردیدند. توقف آیت‌الله کاشانی در یکی از اتاقهای فرودگاه دقایقی چند بیشتر طول نکشید. پس از دیدار مختصری با اعضای جبهه ملی و عده‌ای از علما برای سوارشدن و حرکت نمودن از جای برخاستند و چون مصدق حالش دگرگون شده بود، مکی او را از یکی از راههای نسبتاً خلوت‌تر به اتومبیلش رساند و رفتند. آیت‌الله کاشانی را به یک سواری که قبلاً آماده شده بود سوار کردم... ماشین مستقبلی هم در چند ردیف ولی طبق برنامه به دنبال ماشین آقای کاشانی به حرکت درآمدند. اشکال کار در طول راه توقفهای اجباری مردم بود که مردم محلات سر راه و جمعیتها می‌خواستند گوسفند قربانی کنند و خوش آمد بگویند. نزدیک ساعت دوازده ظهر بود که از مقابل دانشگاه تهران عبور کردیم که به اجتماع عظیم دانشجویان برخورد نمودیم و بالاچار متوقف گردیدیم. یکی از دانشجویان به نمایندگی دانشگاهیان خطابه‌ای قرائت کرد و خیرمقدم گفت که من به آقای کاشانی گفتم از شیشه ماشین سرش را بیرون آورد و در جواب دانشگاهیان با آن صدای ضعیف و لرزان باعنوان عزیزان من چند کلمه‌ای صحبت نمود و حرکت کردیم و پس از طی خیابان شاهرضا (انقلاب اسلامی) و سعدی شمالی و شاه‌آباد و بهارستان و سرچشمه در حدود ساعت دو بعدازظهر به خواست خدای بزرگ در حالی که دهها هزارتن از مردم تهران ماشین حامل کاشانی را همراهی می‌نمودند، به منزل کاشانی در پامنار وارد گردیدیم. . . سروکله روزنامه‌نویسان و مخبرین خارجی و نمایندگان مطبوعات جهان پیدا شد. از هر دسته برای مصاحبه می‌آمدند و شاه‌بیت مطالب تمام مصاحبه‌ها نفت بود.»

۱۳- آیت‌الله کاشانی پس از مراجعت بلافاصله مبارزات را با شدت بیشتری از سر گرفت و طی بیانیه‌ای از مردم خواست که با حفظ وحدت و مجاهدت و فداکاری به

هیات حاکمه خائن و بی‌وجدان و وطن‌فروش میدان ندهند و تصریح کرد که نفت متعلق به ملت ایران است. متن بیانیه ایشان از این قرار است: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. پس از سلام، برادران عزیزم چون دنیا دار اسباب است و هیچ امری بدون اسباب مادیه میسر نیست، به صرف دعا نباید قناعت کرد. باید همه دست برادری و اتحاد و صمیمیت به هم بدهید و در امور اجتماعی همت و مجاهدت و فداکاری نمایید و میدان را برای خائنین باز نگذارید که همه چیز این ملت را با شهوت‌رانی و عیاشی و خودخواهی به باد فنا بدهند. کجا رواست پنجاه‌هزار نفر از برادران آذربایجانی شما در زمان گذشته از گرسنگی و سرما بمیرند و اغلب این ملت لخت و گرسنه و مریض از نعمت آزادی محروم باشند و چند نفر خائن بی‌وجدان وطن‌فروش که فعلاً نمی‌خواهم نام ببریم هر چه می‌خواهند بکنند. برادرانم مثل من خادم فداکاری دارید که بدون طمع و غرض شخصی جان خود را کف دست گرفته برای دین و دنیای شما جانبازی می‌کند که اگر دست فداکاری به من ندهید و به باری به هر جهت بگذرانید و مسالحه نمایید روز بروز کارتان سیاه‌تر می‌شود و عندالله مسئول خواهید بود.» (روحانیت و ملی‌شدن نفت ص ۵۰)

۱۴- از قرار معلوم رزم‌آرا قصد داشت برخی از مخالفان خود و از جمله آیت‌الله کاشانی به لحاظ فیزیکی از سر راه خود بردارد اما پیش از این که به این هدف خود جامه عمل بپوشد، در شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ در صحن مسجد امام به قتل رسید.

۱۵- رادیوی لندن در قبال تصویب اصل ملی‌شدن در تفسیری گفت: «امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد. این پیشنهاد توسط عده معدودی مرتجعین و ثروتمندان و ملاهای متعصب که در رأس آنها سیدابوالقاسم کاشانی است داده شده بود این فکر را اصلاً عده‌ای منفی‌یاف به وجود آوردند رزم‌آرا بود که می‌فهمید ایران نمی‌تواند نفت را اداره کند.» رادیو مسکو نیز در این تاریخ به تمجید از رزم‌آرا پرداخت و از اقدامات او در راستای نزدیکی به شوروی یاد کرد و از قول یکی از جراید ارگان ارتش سرخ گفت: «رزم‌آرا افسر باکفایتی بود که به هر نقطه ایران سفر کرده و به موقعیت جغرافیایی آن کاملاً آشنا بود. رزم‌آرا در نظر نداشت دیکتاتوری را در ایران برقرار سازد و حتی مایل بود افسران ایران به شوروی اعزام شوند و تعلیمات جدید ارتش سرخ را فراگیرند و از دولت شوروی سلاح جدید خریداری نماید و تمایل داشت امتیاز نفت شمال را به شوروی بدهد. رزم‌آرا به بهبود روابط دوستانه و تجاری دو کشور شوروی و ایران علاقه داشت.» دفاع مطبوعات و دولت‌مردان شوروی از رزم‌آرا و نزدیکی او به شوروی، نشان می‌داد که او در طرف بیگانه را با خود همراه ساخته بود و قصد داشت یک نظام دیکتاتوری نظیر دوران رضاشاه را با حمایت

بیگانگان شکل دهد. انگلیس قتل رزم آرا را یک فاجعه توصیف کرد.

۱۶- آیت الله کاشانی سردبیر روزنامه الاهرام مصر (حسنین هیکل) در زمانی که شایعاتی مبنی بر وجود توطئه‌ای برای ترور آیت الله کاشانی مطرح شده بود و این مساله در زمان اوج بحث ملی شدن نفت مطرح گردید مصاحبه‌ای را با آیت الله کاشانی انجام داده است که اوضاع ایران را در آن زمان به خوبی نشان می‌دهد:

● شنیدم که توطئه‌ای از طرف بعضی از افسران به قصد جان آن جناب شده است. آیا این اطلاع که به من رسیده درست است یا نه و اگر درست است آیا آن جناب توطئه کنندگان را می‌شناسید؟

□ به من خبر رسیده است که چند نفر از افسران در تهیه سوءقصدی نسبت به من و بعضی دوستانم بوده‌اند و این اشخاص افسرانی هستند که در کارها و نقشه‌های نخست وزیر مقتول شرکت داشته‌اند.

● آیا جنابعالی برای این موضوع با مقامات بزرگ ارتش ملاقات و گفت و گو کرده‌اید؟

□ من با هیچ یک از مقامات مسئول ارتش ملاقات نکرده‌ام [بلکه] فقط به رئیس ستاد ارتش خبر داده‌ام چند نفر خیال چنین سوءقصدی کرده‌اند؛ همچنین به رئیس ستاد ارتش به وسیله تلفن گفته‌ام [که] چون من به ارتش مملکت علاقمند هستم و میل دارم احترام قشون محفوظ بماند، بهتر است خود ستاد ارتش آنها را تعقیب و موجبات مجازات افسران مزبور و همدستان آنها را فراهم نماید و موضوع روشن شود.

● در این دو سفر اخیر که به ایران آمده‌ام و با طبقات مختلف مردم تماس گرفته‌ام، استنباط کرده‌ام که آن جناب بیش از اعلیحضرت در میان مردم نفوذ دارند آیا در این مورد من اشتباه نکرده‌ام و حق با من است؟ □ طبیعی است که مردم معمولاً به خدمتگزاران فداکار خود علاقمند می‌باشند و باید بدانید که من در بین‌النهرین نیز نفوذ دارم و حتی نفوذ من در آنجا از ایران بیشتر است.

● آیا فعالیت آن جناب بیشتر متوجه امور مذهبی است یا امور سیاسی؟

□ در دین ما رهبانیت نیست و دخالت در امور سیاسی یعنی رسیدگی به کارهای اجتماعی هموطنان مسلمان از وظایف پیشوایان دین اسلام است.

● جنابعالی راجع به این عملی که نسبت به نخست وزیر شد و این گلوله‌ای که او را به قتل رسانید چگونه قضاوت می‌کنید و چه نظری دارید؟

□ این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالیترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که بر پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران فرود آمد.

● جنابعالی درباره قاتل نخست وزیر چگونه فکر می‌کنید و به نظر آن جناب با قاتل رزم آرا چه باید کرد؟ □ قاتل رزم آرا باید آزاد شود؛ زیرا این اقدام او در راه

خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانان عملی شده است و چون در حکومت ملی قضاوت افکار عمومی محترم است و رزم آرا را افکار عمومی ملت ایران محکوم کرده است. در حقیقت حکم اعدام را افکار عمومی ملت ایران صادر کرده است و شما می‌دانید که هیات حاکمه و قوانین اجتماعی هر کشور مولود افکار عمومی مردم آن کشور می‌باشد و خلیل طهماسبی مجری اراده قاطبه ملت ایران بوده است.

● من در کشورهای عربی از تشکیلات اخوان المسلمین اطلاع دارم. آیا آن جناب با تشکیلات اخوان المسلمین بستگی و ارتباط دارند؟

□ کلیه مسلمین با یکدیگر ارتباط دینی و معنوی دارند و مومنین در همه جا با هم برادرند اما ارتباط مخصوص بین ما و تشکیلات اخوان المسلمین نیست.

● اگر اعلیحضرت در اعمال رزم آرا یا جانشینان او شرکت و دخالت داشته باشند، نسبت به ایشان چگونه قضاوت می‌کنید و چه خواهید کرد؟

□ به طور کلی شاه در حکومت ملی مسئول است و در این باره من صلاح نمی‌دانم در این باره بیش از این چیزی بگویم.

● آیا در ضمن ملی شدن صنایع نفت جنوب آن جناب موافقت دارند که مهندسی و کارمندان انگلیسی برای استخراج نفت با ایران همکاری کنند؟

□ من هرگز نمی‌توانم با چنین کاری موافقت داشته باشم برای این که سرچشمه اکثر بدبختی‌های ملت ایران از عمال شرکت نفت است که در شئون مختلف مملکت دخالت‌های ناروا می‌کنند. من معتقدم که اگر انگلیسی‌ها حاضر شوند دو برابر آنچه از نفت ایران می‌برند، به ما بدهند باز هم باید دست آنها از منابع نفت قطع شود.

● اگر شرکت نفت و دولت انگلیس حاضر شود مساله ملی کردن نفت جنوب را بپذیرند، چه خواهید کرد؟

□ ما با دولت انگلیس جنگ نداریم و اوضاع دنیا و موقع بین‌المللی هم به دولت انگلیس دیگر فرصت و اجازه نخواهد داد که کشتیهای جنگی خود را به ایران بیاورد و مملکت ما را تهدید نماید. ما طبق حقوق بین‌المللی و منشور ملل متفق حق داریم که خودمان از منابع نفت مملکتمان بهره‌برداری کنیم و دست اجانب را از منابع ثروت وطن خود کوتاه کنیم.

● اگر شرکت نفت موضوع اختلاف را به دیوان داوری لاهه ببرد، چه خواهید کرد؟

□ مدتی است که کاپیتولاسیون الغاء شده است و اگر در داخل کشور ایران دعوا و یا اختلافی میان خارجیان و ایرانیان پیش آمد کند، آن دعوا باید در محاکم ایرانی مطرح شود و مورد قضاوت قرار گیرد.

● من اطلاع دارم در قرارداد ماده‌ای است که اگر اختلافی بین شرکت نفت جنوب و ایران پیش آید، باید به دیوان داوری لاهه رجوع کنند و دولت انگلیس ناچار به دیوان مزبور مراجعه خواهد کرد.

□ کدام قرارداد؟ قرارداد ۱۹۳۳ را می‌گویید؟ ملت ایران آن را تحمیلی می‌داند و قانونی نمی‌شمارد؛ زیرا امضاءکنندگان آن از طرف ایران رسماً در مجلس شورای ملی ایران اعتراف کرده‌اند که قرارداد ۱۹۳۳ به زور و جبر به ملت ایران تحمیل شده است و کسی که این اعتراف رسمی را کرده است اکنون وکیل مجلس سنا می‌باشد؛ به علاوه رادیو و خبرگزاریها و مطبوعات و رجال مسئول انگلستان بارها رسماً گفته و اقرار کرده‌اند که حکومت شاه سابق دیکتاتوری بوده است. بنابراین چگونه توقع دارید که ملت ایران تاوان قراردادی را بدهد که در حکومت ملی و به دست مردم تنظیم نشده و فقط تحمیل یک نفر دیکتاتور بوده است بدهد.

● آیا آن جناب درباره جبران خسارت شرکت نفت و پرداخت قیمت موسسات عظیم شرکت نفت جنوب چه فکر می‌کنید؟

□ طبق قرارداد داری که مدت آن شصت سال بوده است پس از انقضاء مدت، کلیه موسسات شرکت نفت باید به ایران تعلق گیرد و چون بیش از دو سال از آن مدت باقی نمانده است، قاعدتاً باید درباره یک ششم آن موسسات حق دخالت داشته باشند و برای مطالبات ایران محاسبین قوی و بیطرف بنشینند و حساب کنند.

● اگر محاسبین بیطرف بین‌المللی قرار شود درباره این موضوع حساب کنند به نظر آن جناب قابل قبول خواهد بود؟ □ اگر حقیقتاً بیطرف باشند البته قبول داریم.

● آیا دولت اتحاد شوروی را یک کشور امپریالیست و متجاوز نمی‌شناسید و کمونیستها و بلشویکها را برای ایران خطرناک نمی‌دانید؟

□ من درباره امپریالیست بودن روسها اطلاع ندارم و به ما مربوط نیست و مردم ایران میل ندارند که هیچ دولت بیگانه‌ای یا عمال دولت اجنبی در کارهای داخلی مملکت ما دخالت کنند. اما می‌دانم که اگر خطر بلشویکی (کمونیزم) هم متوجه مملکت ما شود یا شده باشد، تقصیر انگلیسیها است؛ برای این که عمال شرکت نفت و سیاست انگلیسیها در انتخابات دخالت می‌کنند و در تعیین و انتخاب اعضاء و روسای موثر ادارات دولتی و پستهای حساس دخالت دارند و از وزیران و زمامداران نفع طلب خائن حمایت می‌کنند و در نتیجه روزه‌روز تحمیل و فشار به طبقات زحمتکش فقر و فساد اخلاقی توسعه می‌یابد و در نتیجه زمینه را برای رشد افکار کمونیستی مهیا می‌سازد.

آیت الله در پایان مصاحبه گفتند من سیاست انگلستان را همیشه برای ممالک اسلامی پر ضرر دیده‌ام و از بس شاهد مشقات و رنجهایی بوده‌ام که برادران مسلمان و هموطنان ایرانی از سیاست انگلیس دیده‌اند حاضر نبوده‌ام که با انگلیسها روبرو شوم. امیدوارم که گفته‌های مرا تحریف نکنید. (رک به: حسنین هیکل، ایران، کوه آتشفشان، ترجمه: سیدمحمد اصفیایی، قسمت ضامنه کتاب، ص ۱۸۴ و بعد.) ■